

به نام خدا

برداشتی از کتاب هفتم جمهوری افلاطون

استاد درس: دکتر علی وحدتی دانشمند

دانشجو: محمدحسن ملکیان

در ابتدای این فصل تمثیلی از غاری زیرزمینی مطرح شد که هدف این تمثیل تأثیر و جایگاه تربیت در طبیعت انسان است، به گونه ای که چرایی و چگونگی تربیت را در جلوی چشم ما نشان می دهد. در مسیر گذار از تاریکی به روشنایی که همان مقصود نهایی انسان است مراحل وجود دارد. این مراحل کمک می کند به تدریج از تاریکی به سمت روشنایی حرکت کنیم. در واقع هدف تربیت این است که افراد را از بند غل و زنجیر و غاری که در آن گرفتار هستند خارج کند و به عالم روشنایی و حقیقت مطلق وارد کند. وقتی که آن عالم برای انسان دیده شد، هنگام بازگشت به غار و دنیای سایه ها دیگر مثل گذشته به پدیده ها نگاه نمی کند و درک متفاوتی از حیات خود می یابد. حال این سوال مطرح می شود که کسی که عالم بالا را تجربه کرد دیگر رغبتی به زندگی در عالم پایین و تاریکی ندارد و به امور ناچیز بشری نمی پردازد. برای این مشکل باید چه تدبیری اندیشید؟ باید گفت تربیت یک هنر است هنری که به کمک آن می توان روح جوان را به سویی دیگر برگرداند. در واقع باید مربی بپذیرد نیرو از آغاز در روح افراد است منتها هنوز به سمتی که باید متوجه آن شود نشده است. یگانه وظیفه هنر تربیت این است که در این کار به آنان یاری کند.

در ادامه به انسان های دارای صلاحیت زمامداری جامعه می پردازد. این که نه حق مردم بی تربیتی است که از حقیقت دور مانده اند و نه حق کسانی که آزاد گذاشته شده اند تا همه عمر را صرف تربیت خود کنند. گروه اول هدف مشخصی ندارند و گروه دوم نیز مایل نیستند سر و کاری با امور سیاسی داشته باشند.

نگاه سقراطی به زمامداری و تربیت افراد جهت آمادگی برای زمامداری مردم به گونه ای است که انسان ها برگزیده شده و چون ملکه کندوی زنبوران تربیت کرده ایم تا هم خودشان به سعادت برسند و هم جامعه را به سوی نیکبختی رهبری کنند. در واقع تربیتی که از کودکی انسان های برگزیده دیده اند آنها را متمایز از بقیه کرده و آماده خدمت به خلق و جامعه می کند.

در این نگاه چاره ای نیست که یک فیلسوف راستین که از یکسو سعادت واقعی جامعه را بهتر از دیگران می شناسد و هم از سوی دیگر شأن و افتخاری بالاتر از شأن و افتخار زمامداری برای خود قائل است.

در ادامه گفتگو در این کتاب به این مرحله می‌رسند که حالا چه علوم و دانش مقدماتی نیاز است تا بتوان به هدف زمامداری نائل شد. در بررسی‌های صورت گرفته به علم ریاضیات و حساب به عنوان دانش ریشه‌ای برای تفکر و رسیدن به حقایق هستی اشاره می‌شود. در ادامه به دانش هندسه، ستاره‌شناسی و موسیقی به طور مفصل و با ادله دیالکتیکی پرداخته شده است. البته بین هندسه و ستاره‌شناسی دانش دیگری مطرح شده است که هنوز به تعبیر سقراط در جامعه احساس نیاز نشده است و به آن پرداخته نشده است.

نکته مهمی که در انتهای این کتاب به آن پرداخته شده است توجه به سیر دیالکتیکی در کار با دانش‌های مختلف و حل مسائل است که به طور جدی به آن پرداخته شد.